

آموزش چند فرهنگی به مثابه رویکردی در

آموزش

نوشته: دکتر محمدجعفر جوادی

معرفی مقاله

جمعیت ایران متشکل از اقوام، ملیت‌ها، گروه‌ها و اقشار گوناگونی است که هر یک، فرهنگ خاص خود را داراست. بیش از نیمی از این جمعیت را افرادی تشکیل می‌دهند که زبان مادری آنها فارسی نیست یا به زبانی صحبت می‌کنند که اگر چه فارسی است ولی با زبان مردم پایتخت و شهرهای بزرگ ایران تفاوت دارد. با این وصف، آموزش و پرورش هم‌چنان به روش متمرکز اداره می‌شود. کتاب‌های درسی نیز تابع این تمرکزگرایی است و مطالب این کتاب‌ها در تهران و توسط کارشناسان سازمان کتاب‌های درسی تهیه می‌شود. از شواهد موجود می‌توان دریافت که کم‌تر تحقیقی در مورد نیازها و علایق اقوام، گروه‌ها و ملیت‌های ساکن کشورها صورت گرفته یا کتابی با توجه به ویژگی‌های فرهنگی این افراد تهیه شده است.

این مشکل زمانی خود را بیشتر نشان می‌دهد که از زاویه تفاوت‌های فرهنگی این اقوام و گروه‌ها به آن نگریسته شود. به عبارت دیگر، با توجه به اهمیت فرهنگ در شکل دادن به شخصیت انسان، میزان موفقیت هر دانش‌آموز در درون نظام آموزشی، به مقدار زیاد، تحت تأثیر ویژگی‌های فرهنگی وی قرار دارد. از این رو، از همان شروع تحصیل در دوره ابتدایی و حتی

پیش از دستان، شرایط نابرابری برای دانش‌آموزان فراهم می‌شود که در نهایت، به عدم موفقیت یکی و موفقیت دیگری - چه در تحصیل و چه در زندگی بزرگ سالی - منجر می‌گردد.

مسئله تفاوت‌های فرهنگی افراد به اقوام و ملیت‌های خاصی محدود نمی‌شود. حتی در شهرهای بزرگ و در بین افرادی که زبان آنها فارسی است، افشار و طبقات گوناگونی زندگی می‌کنند که هر یک، ویژگی‌های خاص فرهنگی خود را دارند و این ویژگی‌ها بدون شک، بر جریان تحصیل و موفقیت‌های بعدی آنها در اجتماع تأثیرگذار است. در واقع، عضویت فرد در یک قشر اجتماعی، در تعیین پایگاه اجتماعی وی، نقشی که ایفا می‌کند، وظایفی که برعهده می‌گیرد، امتیازاتی که از آنها برخوردار می‌شود، درکی که از خود و دیگران به دست می‌آورد، انگیزشی که برای تحصیل پیدا می‌کند و حتی برداشتی که از جهان دارد، تأثیر می‌گذارد. این فرهنگ است که زندگی ما را در هر لحظه تعیین می‌کند و نوع فرهنگی که به آن تعلق داریم، در تعیین سرنوشت ما بسیار مؤثر است.

برخورد فرهنگ‌ها حتی در درون مدرسه نیز وجود دارد و خرده فرهنگ‌های دانش‌آموزان در درون کلاس با یکدیگر و با فرهنگ معلم در تقابل قرار می‌گیرند و در اثر این روابط، شرایطی پیش می‌آید که معمولاً به نفع تعدادی اندک و به زیان اکثریت دانش‌آموزان است. به نظر جامعه‌شناسان آموزش و پرورش، آموزش از این نوع، تابع نظامی تک فرهنگی است که در آن به دلیل طراحی برنامه درسی بر مبنای خرده فرهنگ خاص، تنها یک گروه از دانش‌آموزان در موضع قدرت قرار می‌گیرند و سایر آنها به دلیل تفاوت‌ها و تعارض‌های فرهنگی، در جریان تحصیل با دشواری‌های زیادی رو به رو می‌شوند. شدت گرفتن این تفاوت‌ها و تعارضات به خروج دانش‌آموزان از مدرسه و تبدیل شدن آنها به افرادی غیر مولد و فاقد کارایی منجر می‌گردد.

یکی از راه‌های حل این مشکل، به کارگیری آموزش چندفرهنگی به مثابه رویکردی در نظام‌های آموزشی است.

آموزشی که در سال‌های اخیر در بعضی از کشورهای صنعتی مورد توجه قرار گرفته و مزایای زیادی به همراه داشته است. در این مقاله، تلاش بر این است که عمده‌ترین ویژگی‌های این رویکرد مشخص شود و ضرورت آن برای کشورهای در حال توسعه تبیین گردد.

این مقاله را آقای دکتر محمد جعفر جوادی سردیر ویژه‌نامه، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش تهیه کرده و برای درج در فصلنامهٔ تعلیم و تربیت ارسال داشته است که به این وسیله از ایشان قدردانی می‌شود.

فصلنامه،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اصطلاح «چند فرهنگی»، مفهومی است که در سال‌های اخیر مورد تأکید تعلیم و تربیت و به خصوص جامعه‌شناسی آموزش و پرورش قرار گرفته و منظور از آن این است که به رغم گسترش ارتباطات بین کشورها و حرکت آنها به سوی نظامی جهانی یا - حداقل - منطقه‌ای (۱)، مسألهٔ «اقوام» و «ملیت‌ها» و تفاوت‌های فرهنگی بین آنها هم‌چنان اهمیت خاصی دارد. در واقع، می‌توان گفت که در حال حاضر گوناگونی فرهنگ‌ها و حفظ هویت‌های متفاوت فرهنگی خواستهٔ منطقی و طبیعی میلیاردها انسان ساکن کرهٔ زمین است. گوناگونی فرهنگ‌ها به قاره‌ها و کشورها محدود نمی‌شود و در درون هر کشور نیز می‌توان اقوام و ملیت‌های گوناگونی را مشاهده کرد که به رغم تفاوت‌های فرهنگی با یکدیگر، در درون فرهنگ ملی به حیات خود ادامه می‌دهند. این گوناگونی در اکثر کشورهای جهان قابل مشاهده است و به استناد آمار، تنها ۱۰ درصد کشورهای جهان را می‌توان کشورهای همگن و یک دست به حساب آورد. (۲)

بدون شک، وجود این تنوع و وظیفهٔ دولت‌ها را در برنامه ریزی و اجرای خط‌مشی‌های تعیین شده به مراتب دشوارتر می‌کند؛ زیرا از یک طرف، لازم است که به این تنوع فرهنگی احترام بگذارند و در عین حال، حداقل وحدتی را که لازمهٔ بقای هر جامعه است و اغلب از طریق انتقال ارزش‌های مشترک و احساس وفاداری به کشور تأمین می‌شود، حفظ کنند. بخش مهمی از این وظیفه به عهدهٔ نهاد آموزش و پرورش است و توانایی این نهاد در جواب‌گویی به نیازهای متفاوت و گوناگون شهروندان و در عین حال، حفظ وحدت و یک‌پارچگی کشور و برقراری تعادل مناسب بین این دو، از اهم وظایف آن است (پارسونز^(۳)، ۱۹۷۲). در واقع، هدف هر نظام آموزشی این است که همهٔ دانش‌آموزان خود را برای تبدیل شدن به شهروندانی مطلع و کارآمد در ادارهٔ جامعه در حال تغییر و گذر آماده کند ولی این کار را باید طوری انجام دهد که اولاً شرایط مناسب برای یادگیری و پیشرفت هر کودک - صرف نظر از ویژگی‌های فرهنگی و زبانی او - فراهم شود و ثانیاً با ایجاد تعادل بین دو نوع فرهنگ - فرهنگ ملی و فرهنگ قومی - احساس مسؤولیت هر یک از دانش‌آموزان نسبت به کشور و منطقهٔ سکونت خود به تساوی توزیع شود و یکی به زیان دیگری در اولویت قرار نگیرد.

مردم کشور ما را اقوام و ملیت‌های گوناگونی تشکیل می‌دهند و در واقع، ایران از جمله کشورهای جهان است که در آن خرده فرهنگ‌های گوناگون را می‌توان مشاهده کرد. تنوع در زبان، سبک زندگی، شیوهٔ معیشت، آداب و رسوم و سنت‌ها به سادگی قابل مشاهده است

و وجود اقشار و طبقات گوناگون اجتماعی نیز این پیچیدگی را بیش تر می‌کند. تأثیر فرهنگ و زبان مادی - به عنوان یکی از وجوه متمایز فرهنگ - بر کودک امری طبیعی است و موجب برداشت‌های خاص او از جهان می‌شود. ادوارد هال^(۴) (۱۹۷۶) بر این باور است که فرهنگ و زبان هر کودک، ادراک و برداشت‌های ویژه‌ای را در وی ایجاد می‌کند و این برداشت به نوبه خود، موجب پیدایش الگوهای متفاوت تفکر، سبک‌های یادگیری مختلف و تفاوت‌های رفتاری در افراد می‌شود؛ بنابراین، موفقیت یا عدم موفقیت هر دانش آموز، بیش از آن که جنبه فردی داشته باشد، به فرهنگ و زبان خاص او بر می‌گردد. به علاوه، ویژگی‌هایی چون زبان مادری، جنسیت، ارزش‌های مذهبی و حتی ترجیحات غذایی، یادگیری‌های فرهنگی هستند و با فرد به مدرسه می‌آیند. بعضی از این یادگیری‌ها موجب انطباق بیش تر و بعضی، موجب انطباق کم تر با مدرسه هستند. برای مثال، دشواری درک و صحبت کردن به زبان آموزشی می‌تواند به تعامل شفاهی کم تر کودک منجر شود و انزوا و گوشه گیری در کلاس و روی گردانی از درس را به دنبال داشته باشد. همین طور، یادگیری کودک در زمینه نحوه برخورد با بزرگسالان می‌تواند بر میزان تعامل او با معلم تأثیر گذارد و رفتار معلم نیز متقابلاً تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ چرا که معلمان نیز انتظارات، نگرش‌ها و احساسات خود را دارند و رفتارشان می‌تواند محرکی برای رفتار دانش آموز شود.

در مورد تعامل معلم و شاگرد در کلاس، تحقیقات زیادی انجام نگرفته است ولی از آن چه انجام شده چنین بر می‌آید که میزان مشارکت دانش آموز در کلاس و کیفیت رابطه وی با معلم در میزان موفقیت او بسیار تأثیر گذار است. (دانکین^(۵) و دوفو^(۶)، ۱۹۸۲). به طور خلاصه، از این تحقیقات چنین بر می‌آید که اگر آموزش، «تک فرهنگی» باشد و از ارزش‌ها و الگوهای خاصی حمایت یا آنها را تبلیغ کند، کلیه دانش آموزانی که به خرده فرهنگ‌های دیگر تعلق دارند و از الگوهای رفتاری متفاوتی پیروی می‌کنند، در موضع ضعف قرار می‌گیرند و شانس چندانی برای موفقیت در مدرسه و تبدیل شدن به افرادی مولد و کارآمد پیدا نمی‌کنند. بعضی از ویژگی‌های منفی این آموزش از این قرار است:

- ۱- کنجکاوی کودک درباره سایر جوامع و فرهنگ‌ها برانگیخته نمی‌شود؛ زیرا او یا در معرض آنها قرار نمی‌گیرد یا مطالبی از این دست، به شکل مناسبی طرح نمی‌شود. لذا از هر مطالعه‌ای که انجام می‌دهد راضی می‌شود و هرگز کنجکاوی در وی ظاهر نمی‌گردد؛ زیرا در معرض موارد متفاوتی قرار نمی‌گیرد تا برایش سؤال مطرح شود.
- ۲- آموزش تک فرهنگی موجب رشد خلاقیت نمی‌شود؛ زیرا خلاقیت مستلزم توانایی

تصوّر بدیل هاست (یعنی یک چیز را به چند طریق می‌توان انجام داد و موردی که آشنا به نظر می‌رسد ضرورتاً بهترین نیست).

تا فرد در معرض فرهنگ‌های مختلف قرار نگیرد؛ نمی‌تواند تخیل و خلاقیت داشته باشد. آموزش تک فرهنگی، مانع آگاهی انسان از راه‌حل‌های مختلف می‌شود و خلاقیت را محدود می‌کند.

۳- آموزش تک فرهنگی راه رشد تفکر منطقی را سد می‌کند؛ کودک فقط از زاویه تنگ فرهنگ خود به جهان نگاه می‌کند و مجبور می‌شود همه دیدگاه‌هایی را که در چارچوب طبقه بندی محدود او نمی‌گنجد، طرد کند. او به فرهنگ و جوامع دیگران از دریچه ملاک‌های خود - که ناشی از فرهنگ اوست - می‌نگرد و آنها را غیرعادی و بی ارزش تلقی می‌کند و چون جامعه خود را با هنجارهای خویش مورد قضاوت قرار می‌دهد، هرگز نسبت به آن دید انتقادی پیدا نمی‌کند. ناتوانی در انتقاد از جامعه و به‌کارگیری راه‌حل‌های دیگر، فرد را به تمجید از شکوه و خلوص، نژاد، مذهب و فرهنگ خود وامی‌دارد و او را دچار خودشیفتگی خاصی می‌کند که زیان‌آور است.

۴- آموزش تک فرهنگی موجب ایجاد تکبر و نخوت و فقدان حساسیت و توجه می‌شود. کودکی که فرهنگ دیگران را مطالعه نکرده یا این کار را با احساس نگرش مثبت و خلاقیت انجام نداده است، نمی‌تواند احترام به فرهنگ دیگران را در خود رشد دهد. او از احترام گذاشتن به تفاوت‌ها و نیز پذیرش تنوع ارزش‌ها، باورها، لباس، غذا و نحوه زندگی دیگران عاجز خواهد بود. لذا از این تنوع احساس خطر می‌کند و نمی‌داند چگونه باید خود را با آن انطباق دهد.

او به دنیا از دید خود نگاه می‌کند و انتظار دارد دنیا با وی منطبق شود و دلیلی نمی‌بیند که خود را با آن منطبق کند؛ در نتیجه، دچار تکبر می‌شود و به تدریج نگرشی ریاکارانه در او رشد می‌کند.

۵- آموزش تک فرهنگی، بستر مناسبی برای نژاد پرستی فراهم می‌کند؛ زیرا به دلیل بی‌اطلاعی فرد از فرهنگ دیگران، عکس‌العمل وی نسبت به این فرهنگ‌ها به صورت تعمیم‌های نادرست و عقاید قالبی است. در این دیدگاه، فرد فرهنگ خود را به عنوان تنها مرجع جهانی معتبر ملاحظه می‌کند و درباره فرهنگ‌های دیگر با توجه به میزان نزدیکی آنها به فرهنگ خود به قضاوت می‌پردازد.

به هر حال، نکته مهم این است که اگر معلم با این پیش‌داوری‌های فرهنگی در کلاس حاضر شود، نسبت به اقلیت‌ها با همین عقاید قالبی رفتار خواهد کرد؛ برای مثال، انتظار چندانی از آنها نخواهد داشت و آنها را در جهت بهره‌برداری کامل از توانایی‌های خود

تشویق نخواهد کرد. این افراد نیز از حضور در مدرسه احساس آرامش نخواهند کرد و حتی ممکن است احساس حقارت و بی‌ارزشی کنند.

بنابراین، آموزش چند فرهنگی تلاشی است برای رها ساختن کودک از محدودیت‌های قوم‌مدارانه و آگاه کردن وی از وجود فرهنگ‌ها، جوامع و راه‌های زندگی و تفکر دیگران. هدف این آموزش آن است که دانش‌آموز به دور از هرگونه تعصب و پیش‌داوری به جهان بنگرد و بتواند و بخواهد تنوع و غنای آن را کشف کند. در این آموزش برای همه کودکان - صرف نظر از تفاوت‌های فرهنگی آنها - فرصت‌هایی به وجود می‌آید و تنها از این طریق است که کودک، نسبت به خود احساس خوبی پیدا می‌کند و عزت نفس او افزایش می‌یابد.

تعریف آموزش چند فرهنگی

تعریف این آموزش بسیار گسترده و متنوع است و در زمان‌های مختلف نیز معانی متفاوتی داشته است. این آموزش در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به معرفی فرهنگ‌های مختلف از طریق برنامه درسی دلالت داشت؛ فرهنگ‌هایی که از نظر تاریخی از بین رفته یا به اندازه مورد لزوم در برنامه درسی مدارس گنجانده نشده بودند (بنک^(۷)، ۱۹۹۴). این اصطلاح بعدها مفهومی گسترده‌تر یافت و نه تنها گروه‌های قومی، نژادی و اجتماعی بلکه گروه‌های جنسیتی و گروه‌های دارای نیازهای خاص را نیز در بر گرفت (اسلینر و گرانت، ۱۹۹۴). آموزش چند فرهنگی، در تعریف امروزی خود به همه خط‌مشی‌ها و رویدادهایی اطلاق می‌شود که مدارس باید به کار گیرند تا نتایج آموزشی را برای همه دانش‌آموزان دارای ملیت، طبقه، مذهب و حتی جنسیت‌های مختلف و کودکان استثنایی بهبود بخشند. به عبارت دیگر، آموزش چند فرهنگی مفهومی است که در آن، تمام دانش‌آموزان صرف نظر از گروهی که به آن تعلق دارند، باید از برابری فرصت آموزشی در مدرسه برخوردار شوند.

آموزش چند فرهنگی و زبان

زبان به مثابه یکی از وجوه عمده فرهنگ حاکم، وسیله تعامل در مدرسه است. اگر زبان گروه یا گروه‌هایی از دانش‌آموزان به علت تعلق آنها به خرده فرهنگ‌های جامعه با زبان رسمی جامعه متفاوت باشد، در شرایط خاصی، در تداوم آموزش آنان احتمالاً مشکلاتی پیش می‌آید که افت تحصیلی و نیز خروج زود هنگام آنها از مدرسه را موجب می‌شود. با این وصف، اکثر نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف جهان تا اوایل قرن بیستم تلاش کردند تا با برقراری آموزش تک فرهنگی و تأکید بر یادگیری زبان رسمی در کلیه مناطق کشور به جذب و ادغام اقلیت‌ها در فرهنگ مسلط اقدام کنند ولی به استناد شواهد موجود،

این روش‌ها تنها موجب افزایش افت تحصیلی و خروج زود هنگام این نوع دانش‌آموزان از مدرسه شد بلکه نتایج عاطفی و شناختی نامناسبی را نیز در پی داشت (براهنی، ۱۳۷۱؛ دادستان، ۱۳۷۵).

به این ترتیب، تعلیم و تربیت این کشورها با مسأله‌ای به نام دو زبانی یا چند زبانی رو به‌رو شد و از این رو، تلاش‌هایی صورت گرفت تا راه‌حلی منطقی و قابل قبول برای رفع این مشکل پیدا شود. اکنون چندین دهه است که این مسأله توجه مریان و پژوهشگران را به خود جلب کرده و پیشرفت‌هایی را نیز موجب شده است. از عمده‌ترین مباحث مربوط به این مسأله، بحث‌هایی است که به دو زبانی مربوط است و بدون شک، مطالعه آنها برای سیاست‌گزاران آموزشی کشور ما نیز مفید و جالب خواهد بود.

دو زبانی، در تعریف، به معنی دانستن و به کار بستن دو زبان متفاوت است؛ به طوری که فرد بتواند از هر یک از دو زبان - بسته به موقعیت - برای رفع نیازهای ارتباطی خود استفاده کند (نیلی پور، ۱۳۷۱).

دو زبانی می‌تواند به طور هم‌زمان و به شیوه «مادری» باشد یا این که یکی از زبان‌ها بعداً و از طریق آموزش آموخته شود. در هر حال، نکته مهم این است که چنان چه یکی از زبان‌ها از نظر یادگیری و کاربرد در موضع مناسبی قرار نگیرد، در درازمدت مشکلاتی را موجب می‌شود و اختلالاتی را در پیشرفت درسی دانش‌آموزان دو زبانه فراهم می‌آورد. متون درسی و روش آموزش نامناسب نیز مزید بر علت می‌شود و مشکلات درسی دانش‌آموزان را دوچندان می‌کند. به عکس، اگر کودک، دو زبان را به طور هم‌زمان بیاموزد و در هر دو مهارت لازم را به دست آورد (دست‌یابی به آستانه توانش زبانی)، نه تنها دو زبانی مسأله‌ای ایجاد نمی‌کند بلکه هر یک از زبان‌ها به غنای دیگری کمک می‌کند و در این صورت، می‌توان گفت آن چه از یک زبان به دست می‌آید، به زبان دیگر نیز قابل تعمیم است (همان منبع).

متأسفانه اکثر دانش‌آموزان دو زبانه در بیش‌تر کشورهای جهان، دو زبان را به طور هم‌زمان یاد نمی‌گیرند بلکه در خردسالی و سال‌های قبل از مدرسه به زبان محلی و بومی خود صحبت و بر آن تسلط پیدا می‌کنند ولی با ورود به مدرسه و شروع خواندن و نوشتن، با کلمات و مفاهیم جدیدی رو به‌رو می‌شوند که برای آنها کاملاً تازه است و در بسیاری از موارد، قابل درک نیست. در این جاست که مسأله تداخل دو زبان پیش می‌آید و مشکلات یادگیری فرد دو زبانه به مراتب بیش از فرد یک زبانه می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که این مشکل از حوزه یادگیری فراتر می‌رود و بر سرنوشت تحصیلی و شغلی آینده فرد نیز تأثیر می‌گذارد؛ چراکه اکثر امتحانات ورودی و استخدامی نیز به زبان رسمی است و فرد

دو زبانه از این بابت، در موضع ضعف قرار می‌گیرد. به علاوه، احساس حقارت ناشی از بی توجهی به زبان مادری و احساس خصومت ناشی از آن نسبت به زبان رسمی می‌تواند قوم مداری و حس جدایی طلبی را در اقلیت‌ها افزایش دهد و مشکلات سیاسی خاصی را موجب شود (براهنی، ۱۳۷۱).

با نگاهی به تحقیقات به عمل آمده - به خصوص تحقیقاتی که به سال‌های قبل از دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد - می‌توان دریافت که دو زبانی موجب افت تحصیلی و نابرابری‌های آموزشی شده است (رومین، ۱۹۸۹). البته به نظر می‌رسد که اغلب این تحقیقات در کنترل عوامل مؤثر بر دو زبانی موفق نبوده و نیز عوامل تأثیرگذار در این مورد را لحاظ نکرده‌اند.

البته پژوهش‌های سال‌های اخیر، عکس این امر را نشان می‌دهد و از پیشرفت بیش‌تر کودکان دو زبانه در کلاس درس را حکایت می‌کند. این پیشرفت، به خصوص در مورد هوش و تحول شناختی این کودکان دیده می‌شود؛ زیرا این افراد در معرض محیط پیچیده‌تر و تعامل‌های اجتماعی بیش‌تری قرار دارند که نتیجه آن تنوع اندیشیدن و به خصوص تفکر خلاق در آنهاست. (خانزاده، ۱۳۷۱).

در حال حاضر، بحث‌های مربوط به آموزش دو یا چند زبانی و امکان پذیری آنها در قالب آموزش چند فرهنگی کماکان ادامه دارد و به نظر می‌رسد که در سال‌های آینده نیز، شدت و گسترده‌گی بیش‌تری پیدا کند. ولی از آن چه تاکنون به دست آمده است می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً، آموزش در سال‌های اول تحصیلات رسمی باید به زبان مادری و با تأکید بر تجاربی باشد که کودک از طریق این زبان به دست آورده است. ثانیاً، آموزش به زبان مادری باید تا سطحی ادامه پیدا کند که با شروع زبان دوم (زبان رسمی)، آسیبی به زبان اول (مادری) وارد نشود و سرانجام این که، آموزش به زبان مادری ضرورتاً به معنای به خطر انداختن وحدت ملی و تحت تأثیر قرار دادن هویت یک ملت نیست، بلکه به عکس، تجربه کشورهای چین و سنگاپور و... نشان می‌دهد که از طریق آموزش به زبان مادری، شرایط به مراتب بهتری برای آموزش و پیشرفت اقلیت‌ها فراهم می‌شود و چه بسا آموزش زبان رسمی و سوق دادن افراد به سوی ارزش‌های مربوط به وحدت ملی نیز از طریق آموزش چند فرهنگی به مراتب امکان پذیرتر باشد. دیگر این که، توجه به زبان فرهنگ بومی اقلیت‌ها می‌تواند احساس اقلیت بودن و نتایج عاطفی و سیاسی ناشی از آن را نیز از بین ببرد و شرایط را برای زندگی اقشار گوناگون در یک جامعه چند فرهنگی فراهم کند.

هدف‌های آموزش چند فرهنگی

تربیت کودکان در جهت ایجاد نگرش مثبت به فرهنگ‌های مختلف و پذیرش تفاوت‌های موجود بین افراد، زیربنای فلسفی برنامه این آموزش را تشکیل می‌دهد. امروزه، نظریه‌پردازان از رویکرد جدیدی در آموزش سخن می‌گویند که در آن تنوع فرهنگی مورد تأیید قرار می‌گیرد و از طریق برنامه آموزش چند فرهنگی فعالانه حمایت می‌شود (گی، ۳، ۱۹۸۸؛ گلد، ۴، ۱۹۷۷؛ بالامی، ۵، ۱۹۹۰). هدف‌های آموزش چند فرهنگی می‌تواند از این قرار باشد:

- ۱- آموزش احترام و ارزش گذاشتن به فرهنگ دیگران، همانند فرهنگ خودی.
- ۲- کمک کردن به کودکان به منظور تبدیل آنها به افرادی مولد و کارآمد در جامعه چند فرهنگی آینده.
- ۳- کمک به توسعه خودپنداره مثبت در کودکانی که بیش از بقیه در معرض تبعیض قرار دارند.
- ۴- افزایش دانش شاگردان در مورد فرهنگ‌های دیگر.
- ۵- تقویت ارتباط‌های بین فرهنگی و درون فرهنگی.

برنامه درسی قرآن چند فرهنگی

آموزش چند فرهنگی به برنامه درسی خاص خود نیاز دارد. این آموزش، روش جدیدی در تدریس نیست که به برنامه درسی موجود اضافه شود بلکه رویکرد جدیدی است که می‌تواند در تغییر نظام آموزشی کشور و به خصوص در بخش آموزش پایه (ابتدایی و راهنمایی) به مثابه یک نوآوری مطرح شود. در این آموزش، مهم‌ترین عاملی که در تنظیم برنامه درسی مورد توجه قرار می‌گیرد، خود کودک است. این برنامه درسی می‌تواند کودک را در این سه زمینه مورد توجه قرار دهد.

- ۱- باسواد کردن کودک در زمینه مهارت‌های اساسی (خواندن، نوشتن، حساب کردن و استدلال کردن)
 - ۲- ایجاد احساس احترام و غرور در کودک نسبت به تنوع فرهنگی، قومی و منطقه‌ای کشور.
 - ۳- هدایت کودک در جهت یک زندگی مولد از طریق آموزشی که تا حد ممکن در آن از طبقه بندی خبری نیست.
- به نظر اسلیتر و گران (۱۹۸۸)، محتوای آموزش چند فرهنگی باید به صورت زیر باشد:

- ۱) برنامه درسی باید طوری تهیه شود که در آن به طور دائم نظریات، تجارب و مشارکت فرهنگ‌های گوناگون ارائه شود. نیز مفاهیمی باید ارائه و تدریس شود که نشان‌دهنده گروه‌های مختلف فرهنگی و جنسیت باشد.
- ۲) برنامه درسی باید مطالبی را به خدمت بگیرد که از عقاید قالبی، نژادپرستی و ترجیح جنسیت به دور باشد و با افراد گروه‌های مختلف فرهنگی به طرز مثبتی برخورد کرده باشد.
- ۳) برنامه درسی باید بر فرهنگ حال و گذشته به طور مساوی تأکید کند و افراد گروه‌های فرهنگی باید به عنوان افرادی فعال و پویا معرفی شوند.
- ۴) برنامه درسی باید از هرگونه اعمال تبعیض بین زن و مرد برحذر باشد.
- ۵) برنامه درسی و روش‌های یاددهی - یادگیری باید بر زمینه‌های تجربی کودکان متکی باشد و مفاهیم آن براساس زندگی روزانه و تجارب وی تنظیم شود.
- ۶) برنامه درسی باید دسترسی یکسان تمام کودکان را به آموزش امکان‌پذیر سازد. (۱۰)

فعالیت‌های کلاسی در آموزش چند فرهنگی

رفتار کودکان در کلاس درس، تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ آنها قرار دارد. از این رو، ضروری است فعالیت‌های کلاس درس با هنجارهای اجتماعی متفاوت این کودکان و ارزش‌های فرهنگی آنها منطبق شود تا بتواند یادگیری این کودکان را به شکل مناسبی تحقق بخشد.

به هر حال، فعالیت‌های کلاسی باید به گونه‌ای باشد که مفهوم تفاوت‌های فرهنگی را مورد تأیید قرار دهد و به آن ارزش بگذارد.

نمونه‌ای از این فعالیت‌ها عبارت‌اند از:

- اطمینان حاصل کنید که تکالیف تعیین‌کننده برای دانش‌آموزان، نسبت به فرهنگ‌های دیگر حالت اهانت‌آمیز یا ناامیدکننده نداشته باشد.

- از دانش‌آموزان بخواهید درباره موضوعات مربوط به فرهنگ‌های گوناگون داستان‌های کوتاهی بنویسند یا در این باره به بحث پردازند.

- درباره قانون اساسی و حقوقی که برای اقوام و ملیت‌های مختلف در نظر گرفته است، بحث کنید.

- دانش‌آموزان را به بازدید نقاطی ببرید که به فرهنگ‌های دیگر متعلق است و درباره سهم آنها در اعتلای کشور صحبت کنید.

- درباره نحوه تفاوت زندگی اقوام و گروه‌های فرهنگی بحث کنید و وجوه گوناگون زندگی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید.

تربیت معلم در آموزش چند فرهنگی

اگر آموزش چند فرهنگی را آموزشی بدانیم که از چندگونگی فرهنگ حمایت می‌کند و به حق طبیعی هر انسان برای دست یابی به آموزش اعتقاد دارد، ضرورت آموزش معلمان در جهت پذیرش و حتی قدردانی از این تنوع فرهنگی آشکار می‌شود.

برنامه‌های تربیت معلم نقش مهمی در شکل دادن به نگرش‌ها و باورهای معلمان آینده در این مورد دارد و این مراکز، در آماده کردن معلمانی از این نوع مسؤولیت سنگینی به عهده دارند؛ معلمانی که مهارت‌های لازم را برای کار کردن با گروه‌های مختلف فرهنگی داشته باشند و اهمیت فرهنگ را در فرآیند یاددهی - یادگیری درک کنند.

امروزه با توجه به سرعت تحولات اجتماعی و اقتصادی کشور ما و نقشی که تربیت معلم به مثابه یک مرکز می‌تواند ایفا کند، ضرورت آگاه کردن معلمان و برانگیختن آنها به تأیید تنوع فرهنگی و رشد ارزش‌های مثبت نسبت به گروه‌های اقلیت، از هر زمان دیگر بیش‌تر احساس می‌شود؛ بنابراین، برنامه‌های تربیت معلم باید طوری طراحی شود که این‌گونه مراکز با ایجاد جو مناسبی برای یادگیری، دانستن و درک گروه‌های مختلف فرهنگی در سراسر کشور و حتی جهان رسالت خود را به خوبی انجام دهند.

این برنامه‌ها، باید راهبردهایی را به معلمان آموزش دهد که بیان‌کننده نقش تاریخی همه اقوام و ملیت‌ها در تعالی کشور باشد و از هرگونه قوم‌داری و تحلیل سایر فرهنگ‌ها در فرهنگ مسلط خودداری کند. برنامه‌های تربیت معلم، به خصوص باید منابع، مطالب، نیروی انسانی و دانش پایه‌ای را فراهم آورد که در خدمت آموزش چند فرهنگی باشد. آموزش چند فرهنگی در خدمت برآوردن نیازهای همه دانش‌آموزان است و این دانش‌آموزان در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که دارای چندین فرهنگ است. همه این دانش‌آموزان باید تنوع فرهنگی را تشخیص دهند و به آن احترام بگذارند. در ضمن، درک عمیق‌تری از گروه‌های فرهنگی به دست آورند و به خصوص، گروه‌های فرهنگی داخل کشور را به خوبی تشخیص دهند. آنان باید میراث فرهنگی خود را درک کنند و به آن ارزش بگذارند.

برنامه‌های آموزش معلمان باید نیازهای فرهنگی و زبانی دانش‌آموزان مختلف را به معلمان یادآور شود و به آنها گوشزد کند که در نظام تک فرهنگی و تک زبانی این نیازها برآورده نمی‌شود. فراهم آوردن فرصت‌های مساوی برای همه دانش‌آموزان به این معناست که معلمان آینده باید طوری تربیت شوند که بتوانند به دانش‌آموزان متعلق به فرهنگ و زبان‌های متفاوت آموزش دهند و توانایی‌های آنها را در فرآیند یادگیری تشخیص دهند و به کار گیرند. یک برنامه با کیفیت تربیت معلم می‌تواند معلمانی تربیت کند که پذیرش تنوع

فرهنگی و قدردانی از آن را - هم از لحاظ عقلانی و هم از بعد عاطفی - آموخته باشند. گنجاندن مفاهیم آموزش فرهنگی در برنامه‌های تربیت معلم کار آسانی نیست. جهان به سرعت در حال تغییر است و لازم است معلمان آینده به مهارت‌ها و تربیت‌هایی مجهز شوند که آنها را قادر سازد به نیازهای همه دانش‌آموزان پاسخ گویند و شرایط یکسانی برای کلیه آنها فراهم کنند. علاوه بر این، معلمان باید طوری تربیت شوند که از اهمیت هویت فرهنگی و قومی دانش‌آموزان و اثرات آن بر خود پنداره آنها آگاه باشند. آنان می‌توانند با آگاهی از زمینه‌های فرهنگی دانش‌آموزان و سهم آنان در اعتلای کشور و نیز فراهم کردن تجارب مناسب برای آنها، در جهت تقویت و رشد غرور ملی نسبت به میراث فرهنگی خود در هر یک از آنها تلاش کنند. این معلمان باید بدانند که حتی مفهوم «زمان» در یادگیری دانش‌آموزان مؤثر است (۱۱) و گروه‌های مختلف فرهنگی، زمان را به شیوه خود تفسیر می‌کنند. این برداشت، بر نحوه انجام تکالیف، برنامه ریزی روزانه و فعالیت‌های سازمان یافته کلاسی تأثیر می‌گذارد (۱۲).

در دنیای متغیر امروز، برنامه‌های تربیت معلم باید طوری طراحی شود که مطالب عرضه شده با نیازهای دانش‌آموزان متعلق به فرهنگ‌های مختلف انطباق داشته باشد. اولویت این برنامه‌ها باید در جهت رشد، خلاقیت و ایجاد دید انتقادی در دانش‌آموزان باشد تا بتوانند خود را با سبک‌های در حال تغییر زندگی، تغییرات جمعیت و مسائل و مشکلات جهانی انطباق دهند. آموزش معلمان باید بر اهمیت زبان و فرهنگ کودکان تأکید کند و گروه مسلط جامعه نیز باید در معرض زبان و تنوع فرهنگی جامعه قرار گیرد تا از دلایل وجود نظریات گوناگون آگاه شود و از جامعه چند فرهنگی خود درک بهتری به دست آورد.

به طور خلاصه، آموزش معلمان و برنامه ریزی آن باید طوری سازمان داده شود که به نیازهای همه کودکان - به مثابه بخشی از جامعه متنوع امروزی - پاسخ دهد. نکاتی که معلمان آینده ما باید بدانند از این قرار است:

۱- کلاس درس شامل گروهی از فراگیرندگان است که زمینه‌های فرهنگی، توانایی‌ها، دانش و انگیزه‌های متفاوتی برای موفقیت در مدرسه دارند و نمی‌توان همه آنها را به یک چشم نگاه کرد.

۲- رویکرد یا روش واحدی برای کارکردن با شاگردان به طور مؤثر وجود ندارد. مطالعه سبک‌های یادگیری فراگیرندگان متفاوت باید در آموزش لحاظ گردد و بر مبنای آن، از روش‌ها و راهبردهای گوناگونی استفاده شود.

۳- معلمان باید مهارت‌هایی را در خود به وجود آورند که تعامل مثبت بین دانش‌آموزان را تشویق کند. آنان باید بر دانش خود نسبت به زمینه‌های فرهنگی و قومی این

دانش آموزان بیفزایند و نسبت به آن حساسیت نشان دهند.

۴- معلمان باید انتظارات بالایی از دانش آموزان خود داشته باشند و میزان پیشرفت تحصیلی و نوع رفتار مورد انتظار از آنها را به روشنی و به طور دقیق برای آنان مشخص کنند. این انتظارات را به شاگردان انتقال دهند و دانش آموزان را در جهت دادن و شکل‌دهی به یادگیری‌های خود فعالانه درگیر کنند.

۵- معلمان باید با برنامه‌ی درسی دانش آموزان و محتوای آنها کاملاً آشنا باشند و از سهم همه‌گروه‌های فرهنگی در اعتلا و غنای فرهنگ جامعه مطلع شوند. این محتوا باید متناسب با نیازهای این دانش آموزان باشد و از هر گونه جهت‌گیری در آن پرهیز شود.

ارزش یابی از کارآمدی آموزش چند فرهنگی و میزان دست یابی به هدف‌های آن

معلمان برای آگاهی از تناسب و مثبت بودن کلاس درس خود در پاسخ‌گویی به نیازهای دانش‌آموزانی با فرهنگ‌های مختلف، می‌توانند به سئوالات زیر جواب دهند و با بررسی آنها دریابند که کلاس آنان تا چه حد در این مسیر حرکت کرده است:

۱- آیا تلاش کافی صورت گرفت تا تنوع فرهنگی فراگیرندگان نه به عنوان مشکلی که باید با آن کنار آمد بلکه به مثابه یک فرصت مناسب و مختم مورد توجه قرار گیرد؟

۲- آیا تلاش کافی صورت گرفت تا فراگیرندگان در کلاس آزادی بیان داشته باشند و بتوانند عقاید متفاوت خود را بیان کنند؟

آیا دانش آموزان می‌توانستند عقایدی متفاوت با عقاید گروه فرهنگی حاکم را داشته باشند؟

آیا معلم این عقاید را سرکوب می‌کرد یا به سایر دانش آموزان اجازه می‌داد که عقاید مخالف را خاموش کنند؟

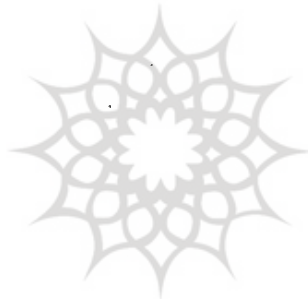
۳- آیا فضای کلاس نشان دهنده تنوع فرهنگی بود؟ آیا تابلوهای نصب شده بر دیوارها نشان دهنده احترام به تنوع فرهنگی بود یا از احترام و ارزش‌گذاری به یک فرهنگ حکایت داشت؟

۴- آیا سازمان دهی کلاس‌ها به گونه‌ای نبود که به جدا کردن بعضی از فراگیرندگان به تبع طبقه اجتماعی و قومیت آنها از دیگران بینجامد؟

۵- آیا تلاش شد تا تفاوت‌های زبانی و سبک‌های متفاوت یادگیری درک شود؟ آیا الگوهای سازمانی و روش‌های تدریس جدیدی طراحی شد تا به فراگیرندگان متعلق به فرهنگ‌های مختلف در یادگیری کمک کند؟

۶- آیا تلاش شد تا دیدگاه‌های فراگیرندگان دارای فرهنگ‌های مختلف نسبت به

- نگیزش، برتری جویی از همسالان، رقابت جویی و مواردی از این نوع درک شود؟
- ۷- آیا تلاش شد تا الگوهای مختلف خانوادگی (از جمله خانواده گسترده) درک شود؟
- آیا مشارکت فراگیرندگان در زندگی تحصیلی و اجتماعی در مدرسه تأمین شد؟
- ۸- آیا تلاش شد تا با هر فراگیرنده با احترام رفتار شود و به او همانند بقیه نگریسته شود؟ آیا تلاش شد تا با هر فراگیرنده به مثابه عضو مؤثر و ارزشمند کلاس برخورد شود؟
- آیا به همه فراگیرندگان کمک‌های درسی یکسانی ارائه شد؟ آیا همه فراگیرندگان به طور یکسان از خدمات خاص مدرسه استفاده کردند؟
- ۹- آیا تلاش شد تا همه دانش آموزان در گروه‌های چند فرهنگی کار کنند و با یکدیگر به گفت و گو و مبادله اطلاعات پردازند و احساس کنند که عضو مؤثری برای گروه هستند؟
- ۱۰- آیا تلاش شد تا آموزش چند فرهنگی به عنوان بخش عمده فرآیند یاددهی - یادگیری به کار گرفته شود؟ آیا این برداشت در مورد کل محیط مدرسه نیز مصداق داشت؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خلاصه

به رغم رشد و پیچیدگی نظام‌های ارتباطی و تبدیل شدن زمین به دهکده‌ای جهانی، حفظ هویت زبانی و فرهنگی برای اقوام و ملیت‌ها به صورت یکی از عمده‌ترین مسائل اجتماعی و سیاسی امروز جهان در آمده است (۱۳). ما نیز از دیر باز شاهد حضور و مشارکت اقوام و ملیت‌های گوناگون در سرنوشت کشور خود بوده‌ایم. امروزه، با تغییر ساختار سیاسی کشور و تبدیل شدن آن به یک مرکز سیاسی مورد توجه از یک طرف و تحولات اجتماعی و اقتصادی سال‌های اخیر همراه با مهاجرت گروه‌های مختلف از روستا به شهرهای کوچک و از این شهرها به شهرهای بزرگ از طرف دیگر و نیز تغییر در قشربندی اجتماعی و اهمیت ویژه‌ای که به زنان به مثابه یک قشر اجتماعی داده می‌شود، شرایط برای آموزشی متفاوت با آموزش تک فرهنگی در کشور فراهم شده است.

آموزش چند فرهنگی، آموزشی است که در آن برای تمام افراد - صرف نظر از تفاوت‌های فرهنگی آنها - شرایط یکسانی فراهم می‌شود و هر کودک این فرصت را پیدا می‌کند تا متناسب با توانایی‌های خود، به شهروندی مفید و مولد برای جامعه تبدیل شود. در واقع، در بخش‌های آموزش تصور بر این است که فرهنگ بر یادگیری دانش آموزان تأثیر زیادی دارد و بسیاری از جنبه‌های فرهنگ هر فرد در ایجاد هویت در فراگیری و دست‌یابی وی به خود پنداره تأثیر می‌گذارد و بر نظام باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، انتظارات، روابط اجتماعی، زبان مورد استفاده و سایر رفتارهای فرد مؤثر واقع می‌شود. از این رو، آموزش از نوع تک فرهنگی، بسیاری از دانش آموزان را در موضع ضعف قرار می‌دهد و احتمال تبدیل شدن آنها را به شهروندانی مفید و کارآمد به حداقل می‌رساند. این مشکل حتی در مورد پایگاه اجتماعی و اقتصادی دانش آموزان نیز وجود دارد و عواملی چون درآمد، شغل، آموزش و وجهات اجتماعی نیز می‌تواند بر نگرش‌های دانش آموزان نسبت به مدرسه و دانش قبلی و در نتیجه بر پیشرفت تحصیلی آنها تأثیر گذارد. به هر حال، بحث مقاله نیز این است که آموزش چند فرهنگی می‌تواند بسیاری از این مشکلات را پشت سر گذارد و این آموزش را به عنوان رویکرد جدیدی در آموزش پایه معرفی کند. در طول این مقاله، ویژگی‌های این رویکرد از نظر اهداف، محتوا، برنامه درسی، فعالیت‌های کلاسی، برنامه‌های تربیت معلم و حتی خودسنجی معلم درباره شیوه کار خود در کلاس درس مطرح شده است. به تصور نویسنده مقاله، این آموزش می‌تواند به مثابه یک تغییر بنیادی در آموزش پایه مورد توجه قرار گیرد و ادامه منطقی تغییراتی باشد که در نظام آموزش متوسطه کشور به وجود آمده است.



منابع

- 1- Delors/Jacywes, et.al.(1996). **Learning : The Treasure Within**.Unesco publishing.
 - 2- **Cultural Pluralism and Multiculturalism: Managing Unity in Diversity** , in Most Newsletter, No.3, June 1995/Unesco.
 - 3- Parsons, T. (1972). **The School as a Social System: Some of its functions in American Society** , in John Snary, et.al.(ed).
 - 4- Hall, Edvard T. (1976). **Beyond Culture** . New york: Doubleday.
 - 5- Dunkin, M.J. and Doenau, S.J. (1981). **Students Ethnicity**, in M.J. Dunkin (ed). International Encyclopedia of Teaching and Teacher Education. New york: Pregamon.
- ۶- همان منبع.
- 7- Banks, J.A. (1993). **Multicultural , Education: Characteristics and Goals**. in J.A. Banks and C.A. Banks (ed), **Multicultural Education: Issues and Perspectives** (2nd ed) Bosten: Allyn Bacon.
- ۸- همان منبع.
- 9- Longstreet, W.S. (1976). **Aspects of Ethnicity: Understanding Differences in Pluralistic Classrooms**. New york: Teachers College Press, Columbia University.
 - 10- Sleeter, C.E. & Grant, C.A. (1988). **Making Choices for Multicultural Education: Five approaches to race, class, and gender**.Columbus, Oh:Merril.
 - 11- Hall, E.T.(1983). **The Dance of life**. New york: Doubleday.
 - 12- Hillard, A.G. (1977). **Intellectual Strength of Minority Children"**. in **Teaching a Multicultural Society: Perpectvies and Professional Strategies**. Edited by Doris E. Cross. Gwendolyn C. Baker, & Lindely J. Slites. New york: Free press.
- ۱۳- لفظ دهکده جهانی، اصطلاحی است که یونسکو به کار می برد و منظور از آن این است که به دلیل گسترش شبکه های ارتباطی، جهان به صورت یک دهکده کوچک در آمده است.



پی‌نوشت‌ها

۱- برای مثال به کتاب جابه جایی در قدرت، جلد اول، ترجمه شهیندخت خوارزمی، چاپ رخ، ۱۳۷۰ مراجعه کنید.

2- Hall, Edward T.

3- Dunkin, M.J.

4- Doenau, S.J.

5- Bank, J.

6- Longstreet, W.S.

7- Gay, G.

8- Gold, M.J.

9- Lamy, S.L.

10- Sleeter, C.E.

11- Grant, C.A.

12- Hillard, A.G.

